



مقدمه

خاندان با شرافت «بنی هاشم»، چهره های تاب ناک و شخصیت های ارزش مندی را به عنوان «الگو و اسوه» به جامعه بشری تقدیم کرده است. «مسلم بن عقیل»، یکی از این الگوهای حماسه و ایثار و دین داری است که در این شماره با جلوه هایی از عظمت روح و ادب و فداکاری او آشنا می شویم.

باشد که این گونه قهرمانان با ایمان، سرمشق ما و فرزندانمان قرار گیرند.

خاندان پاک

ابوطالب، عموی بزرگوار پیامبر و بزرگ مکه و طایفه بنی هاشم، چهار پسر داشت به نام های: عقیل، طالب، جعفر و علی (علیه السلام).

مسلم، فرزند عقیل بود و عقیل نیز فرزند بزرگ ابوطالب. با این حساب، مسلم بن عقیل، برادرزاده علی بن ابی طالب (علیه السلام) و پسر عموی سید الشهدا (علیه السلام) است. او نیز مانند همه افراد این خاندان که بزرگوار، کریم، شجاع، پاک و با شخصیت بودند، از برجسته ترین خصلت های انسانی برخوردار بود و در میان جوانان بنی هاشم، یکی از رشیدترین و مؤمن ترین چهره ها به شمار می رفت.

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)، او و پدرش را ستوده است. در سخنی که از عقیل و پدرش یاد می کند، از مسلم هم ستایش می کند و خطاب به علی (علیه السلام) می فرماید: «فرزند او (مسلم) کشته راه محبت فرزند تو خواهد شد. چشم مؤمنان بر او شک می ریزد و فرشتگان مقرب پروردگار بر او درود می فرستند.» (1)

پیوند مضاعف

مسلم بن عقیل با امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) پیوند نسبی داشت، اما پس از آن که افتخار یافت داماد امیرمؤمنان (علیه السلام) شود و یکی از دختران آن حضرت را به نام «رقیه» به همسری بگیرد، این پیوند مستحکم تر گشت و بر موقعیت او افزوده شد.

مسلم، در دوران امام علی (علیه السلام) جوانی رشید و پاک بود و به نقل برخی تواریخ، در دوران خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، عهده دار برخی منصب های نظامی در سپاه آن حضرت بود و در جنگ صفین حضور داشت و در کنار امام حسن و امام حسین و عبدالله بن جعفر، مأموریتی در جناح راست لشکر اسلام بر دوش داشت.

مسلم بن عقیل، پس از شهادت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، سربازی فرمان بردار در خدمت امام حسن مجتبی بود و در دوران ده ساله امامت آن حضرت، در جهت اهداف متعالی اهل بیت (علیهم السلام)، ایفای نقش می کرد. پس از شهادت امام مجتبی (علیه السلام)، این فرمان برداری را در خدمت حضرت امام حسین (علیه السلام) ادامه داد، تا آن که قضایای کربلا پیش آمد و اوج فضایل و ایمان و شجاعت این شخصیت بزرگوار نمایان گشت.

این فصل از زندگی مسلم را گسترده تر مطالعه می کنیم.

پیش گام نهضت عاشورا

پس از مرگ معاویه در سال شصت هجری و روی کار آمدن یزید، از همه مردم بیعت گرفتند و با تطمیع یا تهدید، اوضاع را به نفع یزید سامان دادند. از جمله کسانی که حاضر به بیعت با فرد بی صلاحیتی همچون یزید بن معاویه نشد، حسین بن علی (علیه السلام) بود، اما به دلیل این که می خواستند به زور از او بیعت بگیرند، به ناچار و برای اعتراض به خلافت ظالمانه و نامشروع یزید، مدینه را ترک کرد و با خانواده و جمعی از خویشاوندانش به مکه رفت و بیش از چهار ماه در آن جا ماند و در این مدت، به بیان اهداف خود و افشای ستم ها و انحرافات

بنی امیه پرداخت و با نامه هایی که به کوفه و بصره می نوشت، آنان را به حمایت خویش در راه مبارزه با طاغوت شام فرا می خواند.

مردم کوفه نامه ها و طومارهای متعددی به آن حضرت نوشتند و از امام دعوت کردند به کوفه بیاید و رهبری آنان را بر عهده بگیرد. تعداد نامه ها با امضاها فراوان به هزاران مورد می رسید که از آن حضرت می خواستند با پشتیبانی مردم، یزید را از خلافت خلع کند. (2)

حسین بن علی (علیه السلام) تصمیم گرفت به دعوت ها و اصرارهای شیعیان کوفه پاسخ مثبت دهد، اما برای این که ارزیابی دقیق تری از اوضاع کوفه و آمادگی مردم داشته باشد، ابتدا نماینده ویژه ای فرستاد تا وضع مردم را به آن حضرت گزارش دهد؛ این نماینده، کسی جز «مسلم بن عقیل» نبود.

چرا مسلم بن عقیل؟

دلیل انتخاب مسلم به نمایندگی از سوی امام حسین (علیه السلام) و اعزام به کوفه، علاوه بر خویشاوندی نزدیک وی با آن حضرت، شجاعت، دلوری، کاردانی، ایمان قوی و ثبات قدم او بود. حضرت در نامه ای که به کوفیان نوشت و همراه مسلم فرستاد، وی را «برادر و فرد مورد اعتماد» خود یاد کرد و این نشان دهنده صلاحیت بالای اوست. در بخشی از این نامه چنین آمده است:

«... اینک من برادرم، عموزاده ام و شخص مورد اعتمادم از خانواده خویش؛ یعنی مسلم بن عقیل را به سوی شما فرستادم و او را مأمور کردم که از حال شما و از کار و نظرتان به من گزارش دهد. اگر به من چنین خبر دهد که رأی بزرگان و صاحبان فضل و خرد شما، همانند چیزی است که قاصدانتان گفتند و در نامه هایتان نوشته شده است، به خواست خدا به زودی به سویتان خواهم آمد...» (3)

مسلم بن عقیل، دو راهنما از مکه انتخاب نمود و به سوی کوفه عزیمت کرد و پس از بیست روز با همه دشواری های راه و شرایط نامناسب اجتماعی، خود را به کوفه رساند (4) و در خانه مختار ثقفی که از شیعیان علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود، مستقر شد و به تدریج، تماس ها و برنامه هایش را به صورت مخفیانه آغاز کرد.

قیام پیش از موعد

بالاخره تلاش های مسلم بن عقیل به ثمر نشست و هزاران شیعه با او بیعت کردند. تشکل نیروها و تهیه سلاح

و آمادگی مردم، زمینه را برای آمدن امام حسین (علیه السلام) به کوفه فراهم ساخت. مسلم، طی نامه ای اوضاع مساعد و شرایط مناسب را به امام گزارش داد و از آن حضرت درخواست کرد هر چه زودتر خود را به کوفه برساند.

از سوی دیگر، وضع کوفه در این مدت دگرگون گشت. با اوج گیری نهضت نیمه مخفی مسلم در کوفه، یزید والی آن را عوض کرد و به جای نعمان بن بشیر، یکی از چهره های خشن و سرکوب گر به نام «ابن زیاد» را به امارت کوفه منصوب نمود. «عبید الله بن زیاد» که با مأموریت سرکوب و قلع و قمع نهضت وارد کوفه شده بود، عده ای را با تطمیع، از دور و بر مسلم پراکنده ساخت.

مسلم، از خانه مختار به خانه هانی بن عروه - از چهره های سرشناس و با نفوذ شیعه در کوفه - نقل مکان کرد، ولی ارتباطات، رفت و آمدها و قول و قرارهای مخفی وی ادامه داشت، تا آن که یک جاسوس از سوی والی کوفه، محل اختفای مسلم را شناسایی کرد و به ابن زیاد گزارش داد.

هانی را به دارالاماره احضار کردند و پس از بازخواستی تند و خشن، او را مظلومانه به زندان افکندند تا بعداً در باره اش تصمیم بگیرند. نیروهای ابن زیاد، در فکر حمله به خانه هانی و دست گیری مسلم بن عقیل بودند که وی مصمم شد زمان قیام را جلو بیندازد. با نیروهایش که به چهار هزار نفر می رسیدند، خروج کرد و با آرایش آنها، دستور حمله به طرف قصر «ابن زیاد» داد. (5)

ابن زیاد، شرایط را «فوق العاده» اعلام کرد و در داخل قصر پناه گرفت و به فکر دفاع از خود بر آمد. (6)

بعد از اندک زمانی، ابن زیاد با به کار بستن شیوه های ارباب، تهدید، فریب و بهره گیری از رؤسای قبایل و چهره های سرشناس و نیز ایجاد وحشت در دل مردم - که شرح آنها در این مختصر نمی گنجد - توانست بر اوضاع مسلط شود و مردم را از گرد مسلم بن عقیل پراکنده سازد و کار به جایی رسید که در واپسین شب حضور مسلم در کوفه، پس از اقامه نماز جماعت، وقتی او خواست از مسجد بیرون برود، مشاهده نمود تنها مانده و هر کس برای حفظ جان خویش به خانه خود رفته است. حتی یک نفر هم همراهش نبود که او را به جایی راهنمایی کند. (7) خانه هانی هم که ناامن بود و خود هانی هم حضور نداشت تا با هوادارانش از مسلم دفاع کند، وی در زندان بود و بعد از مسلم، او را نیز به شهادت رساندند.

حماسه در غربت

داستان غریبی مسلم بن عقیل و تنها ماندنش در کوفه، ماجرای تلخ و غم انگیزی است.

پناه بردن او به خانه زنی شیعه به نام «طوعه» که وقتی او را شناخت، به خانه اش راه داد و از وی پذیرایی کرد، مشهور است.

آن زن فداکار، به وظیفه خویش در مقابل نماینده امام حسین (علیه السلام) به خوبی عمل کرد و در خدمت به مسلم هیچ کوتاهی نکرد. مسلم بن عقیل، همه آن شب را - که شب آخر عمرش بود - به تهجد و عبادت گذراند.

وقتی پسر طوعه که از هواداران ابن زیاد بود، به خانه آمد و ماجرا را فهمید، صبح زود به دارالاماره رفت و گزارش داد. وقتی خبر به گوش والی رسید، دستور داد نیروهایی برای دست گیری مسلم به خانه طوعه بروند. خانه محاصره شد. مسلم شمشیر بر گرفت و از خانه بیرون آمد و تصمیم گرفت نبرد کند.

یک تنه با انبوه سپاه دشمن که محاصره اش کرده بودند، به نبرد پرداخت و شجاعانه جنگید. در هنگام نبرد، در شعر و رجزی خطاب به خودش چنین می گفت:

«این مرگ است، هر چه می خواهی بکن، بی شک جام مرگ را خواهی نوشید. برای فرمان خدا شکبیا باش، که حکم خداوند در میان بندگان جاری است...» (8)

نیروهای کمکی برای پشتیبانی گروه مهاجم به سمت مسلم بن عقیل آمدند، ولی او مردانه با همه آنان می جنگید و آماده بود تا پای جان و تا آخرین قطره خون مقاومت کند. باز هم شعر و رجز می خواند، با این مضامین که:

«سوگند خورده ام که جز آزاد مرد کشته نشوم، هر چند که مرگ را چیز ناخوش آیندی ببینم. بیم آن دارم که به من دروغ گفته، یا فریبم داده باشند. بالاخره این آب خنک، با آب گرم دریای تلخ در می آمیزد. پراکندگی خاطر را بزدا، با تمرکز و استقرار بجنگ، که هر کس این روز سخت را ملاقات خواهد کرد.» (9)

سرانجام با نیرنگ مأموران، مسلم را داخل یک گودال انداختند و از هر طرف بر سر او شمشیر زدند و دست گیرش کردند.

فرجام سرخ

مسلم بن عقیل، این قهرمان نستوه و مبارز با ایمان را که قلبی مالمال از عشق حسین بن علی (علیه السلام) داشت، نزد ابن زیاد بردند. آن بزرگوار بیش از آن که به فکر خود باشد، در اندیشه مولای خویش و خاندان او بود که در پی نامه اش از مکه به سمت کوفه حرکت کرده اند؛ کوفه ای که دگرگون شده و هواداران و بیعت کنندگان، پیمان شکسته و به خانه ها خزیده اند و اکنون مسلم، پیش آهنگ این نهضت، مجروح و دست بسته در اختیار والی خون آشامی همچون ابن زیاد گرفتار است.

مسلم، هنگام ورود به قصر، سلام نکرد، زیرا ابن زیاد را به رسمیت نمی شناخت. برخوردها و گفت و گوهای تندی میان این اسیر آزاده و حاکم سنگ دل کوفه گذشت. هر چه ابن زیاد می گفت، مسلم جوابی کوبنده به او می داد. به ناچار ابن زیاد دستور داد او را بکشند. (10)

مسلم بن عقیل را به بالای دارالاماره بردند، در حالی که نام خدا بر زبان داشت، ذکر و تکبیر می گفت و بر خاندان پیامبر درود می فرستاد. گروهی هم بیرون از کاخ، منتظر نتیجه کار بودند.

با تیغ جور، گردن مسلم بن عقیل را زدند و سر پرشورش را از پیکر جدا کردند و بدن مقدس او را از آن بالا به زیر افکندند. (11) شهادت او در روز عرفه، نهم ذی الحجه سال شصت هجری بود.

زمانی خبر شهادت مسلم بن عقیل به سید الشهدا (علیه السلام) رسید که وی از مکه بیرون آمده و در راه کوفه بود. آن حضرت طی سخنانی و از جمله درباره مسلم بن عقیل، این شهید سرافراز، چنین فرمود: «خدا مسلم را رحمت کند، او به رحمت و رضوان خدا شتافت و تکلیفش را ادا کرد و آن چه بر دوش ماست، باقی مانده است.» (12)

سپس فرزندان او را که در کاروان حسینی بودند، مورد تفقد قرار داد و دست محبت بر سر دخترش کشید.

فرزندان مسلم

مسلم بن عقیل فرزندی رشید، با ایمان و شهادت طلب تربیت کرده بود. در حادثه کربلا، چند تن از برادران و برادرزادگانش از «آل عقیل» در رکاب امام حسین (علیه السلام) بودند و به شهادت رسیدند. در شب عاشورا که امام (علیه السلام) آخرین سخن رانی را در جمع یارانش ایراد می کرد و آنان را از شهادتشان در فردا آگاه می ساخت، خطاب به عموزادگانش؛ یعنی فرزندان عقیل فرمود: شما شهید داده اید، شهادت مسلم برای شما بس است، اجازه می دهم شما بروید. اما آنان یک صدا فریاد زدند: ما در کنار تو می مانیم و جان خویش را فدای تو می کنیم تا وارد بهشت شویم. بدا زنده ماندن پس از تو!

دو تن از فرزندان مسلم بن عقیل در رکاب امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند و دو تن دیگر که خردسال بودند، به اسارت نیروهای ابن زیاد در آمدند. آنان را به کوفه برده و تحویل والی دادند. حدود یک سال در زندان ابن زیاد به سر بردند و سرانجام با کمک زندان بان پیر که هوادار اهل بیت بود، از زندان گریختند؛ اما دوباره دست گیر شدند و ابن زیاد دستور قتل آنها را صادر کرد.

ماجرای شهادت فرزندان مسلم بن عقیل نیز بسی جان سوز و تکان دهنده است. (13) قبر مطهر ابراهیم و محمد، طفلان مسلم، اکنون در سرزمین عراق و در مزار شیعیان است.

مزار شهید

مسلم بن عقیل، شجاعانه در دفاع از حق و امام خویش مبارزه کرد و به فیض شهادت رسید. هم اکنون حرم با صفای او در پشت مسجد جامع کوفه، با ضریحی نفیس و گنبدی طلایی، زیارت گاه دل باختگان خاندان عصمت و طهارت است. قبر مطهر «هانی» نیز نزدیک حرم حضرت مسلم می باشد. مزار این دو شهید فداکار، نشانی از حماسه و غیرت دینی و ایمان مکتبی است که به زائران الهام می بخشد و چون نگینی در شهر کوفه می درخشد.

پی نوشت ها :

- (1) عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج 3، ص 214.
- (2) شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص 36.
- (3) شیخ مفید، ارشاد، ص 204.
- (4) مقرّم، مقتل الحسین، ص 166.
- (5) ابن اثیر، کامل، ج 4، ص 30.
- (6) مقتل خوارزمی، ج 1، ص 206.
- (7) بحارالانوار، ج 44، ص 350.
- (8) هو الموت، فاصنع ویگ ما انت صانع...: (مقرّم، مسلم بن عقیل، ص 164).
- (9) ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 103.
- (10) مقرّم، مقتل الحسین، ص 189.
- (11) شیخ مفید، ارشاد، ج 2، ص 62.
- (12) شبّر، جلاء العیون، ج 2، ص 52.
- (13) شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج 1، ص 78 - 76.

منبع : معارف اسلامی ، فروردین، اردیبهشت و خرداد 1385، شماره 63